

بررسی تطبیقی حدیث رد الشمس

<?xml encoding="UTF-8">

طرح بحث

داستان بازگشت خورشید یا «حدیث ردّ الشمس» از دیر باز مورد توجه و عنایت علما و دانشمندان رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علوم اسلامی بوده و هر کدام به سهم خویش به نقل و بررسی و تحلیل آن با رویکرد تاریخی تفسیری و فقهی پرداخته‌اند و این واقعه را که بیانگر اعجاز رسول خدا صلی الله علیه و آله و اثبات فضیلتی برای امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌باشد مورد توجه قرار داده و به عنوان يك فضیلت ثبت کرده‌اند؛ برخی نیز تحقیقی مستقل در قالب کتاب یا رساله در این زمینه انجام داده و با سندهای گوناگون و به تفصیل به نقل آن پرداخته‌اند، به همین جهت برای حدیث رد الشمس کتابها و رساله های مختلف نوشته شده است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

1. ابن مردویه بنا بر آنچه که بیاضی در کتابش (کتاب الصراط المستقیم) به نقل از، عبقات الانوار: ج 3 ص 33 و مناقب آل ابی طالب ج 1 ص 353
 2. رسالة «كشف اللبس عن حدیث رد الشمس» الحافظ جلال الدین السیوطی المتوفی (911).
 3. رسالة «مزیل اللبس عن حدیث رد الشمس» شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی الشامی... المتوفی سنة 942 هـ ق.
 4. كشف الرمس عن حدیث رد الشمس، محمد باقر محمودی، المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه قم.
 5. حدیث رد الشمس، لابی الفتح، محمد بن الحسین، الازدی الموصلی المتوفی سنة 374 هـ.
 6. تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس، لابی القاسم، بن الحداد، الحسکانی الحنفی، من أعلام القرن الخامس.
 7. حدیث رد الشمس، للموفق بن أحمد، الحنفی المکی الخوارزمی، المتوفی سنة 568 هـ.
 8. حدیث رد الشمس، لابی علی، محمد بن أسعد بن علی، الجوانی العبدلی، المتوفی سنة 588 هـ.
- ردّ الشمس به عنوان يك معجزه الهی و فضیلت برای امام علی علیه السلام مطابق روایات معتبر دوبر اتفاق افتاده است، مرتبه اول در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، و دومی در زمان حکومت آن حضرت. سعی ما در این مقاله این است تا صحت و سقم این دو قضیه را از نظر سندی در منابع شیعه و سنی، بررسی نموده و سپس به شبهات مطرح شده پیرامون آن پاسخ دهیم.

مبحث اول: رد الشمس در روایات شیعه

روایات شیعه درباره رد الشمس به دو دسته تقسیم می‌شود، دسته نخست روایاتی هستند که می‌گویند: رد الشمس در عصر پیامبر (ص) اتفاق افتاده است. دسته‌ی دیگر روایاتی هستند که حادثه رد الشمس را بعد از رحلت رسول خدا (ص) می‌دانند.

گفتار اول: رد شمس در عصر پیامبر (ص)

حدیث اول:

شیخ صدوق به سند خویش نقل نموده است:

عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص؟) نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ عَلَى (ع) فَفَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ - قَالَتْ أَسْمَاءُ فَرَأَيْتُهَا وَ اللَّهُ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلَى (ع) فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ غَرَبَتْ.

روزی رسول خدا (ص) سر خود را بدامان علی علیه السلام گذاشته و خفته بود علی نماز عصرش را نخوانده بود و خورشید غروب کرده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از خواب برخاست و از ماجرا آگاه شد دست بدعا برداشت و عرض کرد: بار خدایا همانا علی در پی فرمانبرداری از تو و فرمانبرداری از رسول تو بوده است و نمازش فوت شده پس خورشید را بر او باز گردان تا نماز خود را در وقتش بجای آورد، اسماء می گوید: به خدا قسم خورشید را دیدم که غروب کرده بود و بار دیگر طلوع نمود و هیچ کوهی و زمینی باقی نماند مگر آنکه آفتاب بر آن تابید تا علی علیه السلام وضو گرفت و نماز خواند، پس از آن خورشید غروب کرد.

الشيخ الصدوق (وفات: 381) من لا يحضره الفقيه، ج 1 ص 203 ح 610، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامية التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، تحقيق: تصحيح وتعليق: على أكبر الغفاري.

حدیث دوم:

شیخ مفید نقل می کند

ما روته أسماء بنت عميس، وأم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله، وجابر بن عبد الله الأنصاري، وأبو سعيد الخدري، في جماعة من الصحابة: أن النبي صلى الله عليه وآله كان ذات يوم في منزله، وعلى عليه السلام بين يديه، إذ جاءه جبرئيل عليه السلام ينجيه عن الله سبحانه، فلما تغشاه الوحي توسد فخذ أمير المؤمنين عليه السلام فلم يرفع رأسه عنه حتى غابت الشمس، فاضطر أمير المؤمنين عليه السلام لذلك إلى صلاة العصر جالسا يومئ بركوعه وسجوده إيماء، فلما أفاق من غشيته قال لأمرير المؤمنين عليه السلام: « أفاتتك صلاة العصر ؟ » قال له: « لم أستطع أن أصليها قائما لمكانك يا رسول الله، والحال التي كنت عليها في استماع الوحي » فقال له: « ادع الله ليرد عليك الشمس حتى تصلحها قائما في وقتها كما فاتتك، فإن الله يجيبك لطاعتك لله ورسوله » فسأل أمير المؤمنين الله عز اسمه في رد الشمس، فردت عليه حتى صارت في موضعها من السماء وقت العصر، فصلى أمير المؤمنين عليه السلام صلاة العصر في وقتها ثم غربت. فقالت أسماء: أم والله لقد سمعنا لها عند غروبها صريرا كصيرير المنشار في الخشبة.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در منزل خویش تشریف داشت و علی علیه السلام نیز در محضر وی بود، جبرئیل علیه السلام نازل شده و به ابلاغ پیام الهی از طریق وحی پرداخت. در همان حال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پای امیرالمؤمنین علیه السلام را تکیه گاه خویش ساخت و سر بر آن نهاد، این وضعیت تا غروب ادامه یافت، به ناچار امیرالمؤمنین علیه السلام نماز عصر را در همان حالت نشسته خوانده و رکوع و سجود را با اشاره به جای آورد، وقتی که وحی پایان یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حالت عادی برگشت رو به علی علیه السلام نموده فرمود: آیا نماز عصرت قضا شده است ؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، به علّت

وضعیت خاص شما که در حال دریافت وحی بودید نتوانستم نمازم را ایستاده بخوانم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دعا کن واز خدا به خواه خورشید را برایت برگرداند تا نمازت را ایستاده و در وقت مخصوصش بخوانی، چون تو در حال فرمانبرداری از خدا و پیامبرش بوده ای خداوند دعایت را مستجاب خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از خدا خواست تا خورشید را برای وی برگرداند، خورشید برای علی علیه السلام برگردانده شد تا اینکه نماز عصر را در وقت مخصوصش خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد. اسماء می گوید: به خدا سوگند هنگام غروب خورشید از آن صدایی شبیه صدای کشیده شدن ارّه بر چوب شنیدم.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبی عبد الله العکبری، البغدادی (متوفای 413 هـ)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1 ص 345، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414هـ - 1993 م.

حدیث سوّم:

کلینی نقل می‌کند:

سَعِيدٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَسْجِدَ الْفَضِيخِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كَانَتْ امْرَأَةً جَعْفَرٍ الَّتِي خَلَفَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَاعِدَةً فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَمَعَهَا ابْنَاهَا مِنْ جَعْفَرٍ فَبَكَتْ فَقَالَ لَهَا ابْنَاهَا مَا يَبْكِيكَ يَا أُمُّهُ قَالَتْ بَكَيتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَا لَهَا تَبْكِينَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَبْكِينَ لِأَبِينَا قَالَتْ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا وَلَكِنْ ذُكِرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَبْكَانِي قَالَا وَمَا هُوَ قَالَتْ كُنْتُ أَنَا وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَقَالَ لِي تَرِينَ هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَاعِدِينَ فِيهَا إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجَرِي ثُمَّ خَفَقَ حَتَّى غَطَّ وَحَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُحَرِّكَ رَأْسَهُ عَنْ فَخْذِي فَأَكُونُ قَدْ آذَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى ذَهَبَ الْوَقْتُ وَفَاتَتْ فَأَنْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَلَّيْتَ قُلْتُ لَا قَالَ وَلِمَ ذَلِكَ قُلْتُ كَرِهْتُ أَنْ أُؤْذِيكَ قَالَ فَقَامَ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَمَدَّ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا وَقَالَ اللَّهُمَّ رُدِّ الشَّمْسَ إِلَى وَفْتِهَا حَتَّى يَصَلِّيَ عَلَى فَرَجَتِ الشَّمْسِ إِلَى وَفْتِ الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ انْقَضَتْ انْقِضَاصَ الْكَوْكَبِ.

عمار گفت: به همراه امام صادق علیه السلام به مسجد فضیخ رفتیم، حضرت فرمود: ای عمار، این فرو رفتگی در این زمین را می بینی ؟ گفتیم: آری.

فرمود: همسر جعفر همان که بعدها همسر امیرالمؤمنین علیه السلام شد - در این مکان نشسته بود، دو فرزند وی از جعفر نیز در کنار وی بودند، اسماء گریست، آن دو گفتند: مادر، چرا گریه می کنی ؟

اسماء گفت: برای امیرالمؤمنین علیه السلام گریه می کنم آن دو گفتند: برای امیرالمؤمنین گریه می کنی ولی برای پدرمان گریه نمی کنی ؟ ! اسماء گفت: آنگونه که می پندارید نیست، به یاد داستانی افتادم که امیرالمؤمنین علیه السلام در این مکان برایم تعریف کرد، به یاد آن ماجرا که افتادم اشکم جاری شد. آن دو پرسیدند: چه داستانی ؟ اسماء پاسخ داد: من به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام در این مسجد بودم، حضرت فرمود: این فرو رفتگی در زمین را می بینی ؟ گفتیم: آری.

فرمود: من و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در این مکان نشسته بودیم، حضرت سرش را بر دامنم نهاده به استراحت پرداخت تا اینکه به خواب رفت، وقت نماز عصر فرا رسید، نتوانستم سر حضرت را از دامن خویش بلند کنم؛ زیرا می ترسیدم سبب آزار حضرت گردد، تا اینکه پس از پایان یافتن وقت نماز پیامبر صلی الله علیه وآله

وسلم بیدار شد، رو به علی علیه السلام نمود و فرمود: ای علی، نمازت را خوانده ای ؟ گفتم: نه، فرمود: چرا ؟ گفتم: نخواستم شما را اذیت کنم. پیامبر.صلی الله علیه وآله وسلم از جا برخاسته و رو به قبله نمود، آنگاه هر دو دست را به دعا بلند کرد و چنین گفت: خدایا، خورشید را به جایگاه نماز عصر برگردان تا علی نمازش را بخواند. خورشید به قدری بالا آمد که وقت نماز عصر شد، من نمازم را خواندم..

الکلینی الرازی،أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی (متوفای 329هـ)، الفروع من الکافی، ج 4 ص 561، صححه وقابله وعلق علیه علی أكبر الغفاری،ناشر: دار الكتب الاسلامیة تیراژ: تاریخ انتشار: بهار 1367،ناشر: تهران - بازار سلطانی دار الكتب الاسلامیة.

حدیث چهارم:

شیخ صدوق نقل می‌کند:

حدثنا أحمد بن الحسن القطان رحمه الله قال: حدثنا أبو الحسن محمد بن صالح قال حدثنا عمر بن خالد المخزومي قال حدثنا ابن نباته عن محمد بن موسى عن عمارة بن مهاجر، عن أم جعفر وأم محمد بنتی محمد بن جعفر، عن أسماء بنت عمیس وهی جدتهما قالت: خرجت مع جدتی أسماء بنت عمیس وعمی عبد الله بن جعفر حتی إذا كنا بالصهباء قالت: حدثتني أسماء بنت عمیس قالت یا بنیة كنا مع رسول الله صلى الله علیه وآله فی هذا المكان فصلى رسول الله صلى الله علیه وآله الظهر ثم دعا علیا (ع) فاستعان به فی بعض حاجته ثم جاءت العصر فقام النبی صلى الله علیه وآله فصلی العصر فجاء علی (ع) فقعد إلى جنب رسول الله فأوحى الله تعالى إلى نبیه صلى الله علیه وآله فوضع رأسه فی حجر علی (ع) حتی غابت الشمس لا یرى منها شیء لا علی أرض ولا علی جبل ثم جلس رسول الله صلى الله علیه وآله فقال لعلی (ع) هل صلیت العصر ؟ فقال: لا یا رسول الله أنبتت انک لم تصل فلما وضعت رأسک فی حجری لم أکن لأحرکه فقال: اللهم ان هذا عبدک علی، احتبس نفسه علی نبیک، فردّ علیه شرقها فطلعت الشمس فلم یبق جبل ولا أرض إلا طلعت علیه الشمس ثم قام علی علیه السلام وصلى ثم انکسفت.

اسماء بنت عمیس گفت: در همین مکان (صهباء) با رسول خدا بودم، نماز ظهر را خواند و علی را دنبال کاری فرستاد، عصر شد و حضرت نماز عصر را خواند، علی آمد او را صدا زد و کنارش نشاند، وحی نازل شد سرش را بر دامن علی گذاشت تا آنکه خورشید غروب کرد، رسول خدا بیدار شد و از علی پرسید: آیا نماز عصر را خوانده ای؟ عرض کرد: نخوانده‌ام، زیرا سرت بر دامن من قرار داشت و دلم طاقت نیاورد که شما را اذیت کنم، رسول خدا دست به دعا بلند کرد و عرض کرد: خدایا این بنده تو علی است که جانش را در خدمت پیامبرت قرار داده است، خورشید را برایش باز گردان، ناگهان خورشید همه جا را روشن کرد، علی بر خواست و نماز عصرش را خواند، سپس خورشید غروب کرد.

الشیخ الصدوق ، (وفات: 381)، علل الشرائع ، ج 2 ص 351 وفات: 381، ناشر: منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها - النجف الأشرف، تحقیق: تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، سال چاپ: 1386 - 1966 م

گفتار دوم: رد شمس بعد از رحلت پیامبر (ص)

حدیث اول:

صدوق روایتی را نقل می‌کند که رد الشمس بعد از وفات رسول خدا (ص) بوده است و به دعای امام علی خورشید بازگشته است:

رَوَى عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنِ مُسْهَرٍ أَنَّهُ قَالَ أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَنَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عَذَّبَتْ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَيْنِ وَهِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّلَاثَةَ وَهِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَهِيَ أَوَّلُ أَرْضٍ عُيِدَ فِيهَا وَثَنٌ وَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيِّ وَلَا لِرَسُولٍ أَنْ يَصَلِّيَ فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَصَلِّيَ فَلْيَصِلْ فَمَالَ النَّاسُ عَنْ جَنْبِ الطَّرِيقِ يَصَلُّونَ وَرَكِبَ هُوَ (عليه السلام) بَغْلَةً رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمَضَى قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَّبِعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَلَأُقْلِدَنَّهُ صَلَاتِي الْيَوْمَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَاللَّهِ مَا جُزْنَا جِسْرَ سُورَاءَ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَّكْتُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَشَكَّكْتُ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَنَزَلَ (عليه السلام) عَنْ نَاحِيَةٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَنَطَقَ بِكَلَامٍ لَا أَحْسِنُهُ إِلَّا كَأَنَّهُ بِالْعِبْرَانِي نَحْنُ نَادَى الصَّلَاةَ فَتَنَظَّرْتُ وَاللَّهِ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ صَلَاتِنَا عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ بِنِ مُسْهَرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسُ.

از جویریة بن مسهر روایت شده که گفت: ما به همراه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ خوارج باز می‌گشتیم تا اینکه به سرزمین بابل رسیدیم (محلّی بوده نزدیک حله امروزی در عراق که مسجدی بنام مسجد شمس هم امروز در حله مشهور است و مردم به قصد زیارت و عبادت به آنجا می‌روند) وقت نماز عصر فرا رسید، امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند، آن حضرت فرمود: ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طی روزگار سه بار- و بنا بر خبر دیگر دو بار- تاکنون به عذاب الهی دچار شده یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته‌اند و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است و این زمین یکی از زمینهای مؤتفکه است (یعنی سرزمینهایی که دچار سرنگونی و خرابی شده و از جمله شهرهای قوم لوط است که خداوند آنها را با فرو بردن در زمین هلاک ساخته است) و این نخستین سرزمینی است که در آن بت مورد پرستش قرار گرفته، بنا بر این هیچ پیامبر و وصی پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که به خواهد می‌تواند اینجا نماز به خواند، پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و به نماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا (ص) سوار شده و روانه گشت، جویریة (راوی خبر) می‌گوید: با خودم گفتم: به خدا قسم من از امیر المؤمنین علیه السلام پیروی می‌کنم.

الشیخ الصدوق (وفات: 381) من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص: 204، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، تحقیق: تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری.

حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن عبد الله بن بحر عن عبد الله مسكان عن أبي بصير عن أبي المقدام عن جویریة بن مسهر قال اقبلنا مع أمير المؤمنين عليه السلام من قتل الخوارج حتى إذا قطعنا في ارض بابل حضرت صلاة العصر قال فنزل أمير المؤمنين ونزل الناس فقال أمير المؤمنين يا أيها الناس ان هذه الأرض ملعونة وقد عذبت من الدهر ثلث مرات وهي إحدى المؤتفكات وهي أول ارض عبد فيها وثن انه لا يحل لنبي ولوصى نبي ان يصلی فيها فامر الناس فمالوا عن جنبی الطريق يصلون وركب بغلة رسول الله فمضى عليها قال جویریة فقلت والله لاتبعن أمير المؤمنين ولاقلدنه صلاة اليوم قال فمضيت خلفه فوالله ما صرنا جسر سورا حتى غابت الشمس قال فسببته أو هممت ان أسبه قال فقال يا جویریة اذن قال فقلت نعم يا أمير المؤمنين قال فنزل ناحية فتوضأ ثم قام فنطق بكلام لا أحسبه الا بالعبرانية ثم نادى بالصلاة فنظرت والله إلى الشمس قد خرجت من بين جبلين لها صرير فصلى العصر وصليت معه قال فلما فرغنا من صلاته عاد الليل كما كان فالتفت

إلى فقال يا جويرية بن مسهر ان الله يقول فسبح باسم ربك العظيم فاني سألت الله باسمه العظيم فرد على الشمس.

این حدیث چون مشابه حدیث قبل است ترجمه نشد.

محمد بن الحسن الصفار (وفات: 290 (بصائر الدرجات، ص 237، ناشر: منشورات الأعلمی - طهران، تحقیق: تصحیح وتعلیق وتقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی، سال چاپ: 1404 - 1362 ش، چاپخانه: مطبعة الأحمدی - طهران.

حدیث دوم:

حدث أبو الحسين أحمد بن الحسين العطار قال حدثني أبو جعفر محمد ابن يعقوب الكليني صاحب كتاب (الكافي) قال حدثني علي ابن إبراهيم ابن هاشم عن الحسن بن محبوب عن الحسن بن رزين القلا عن الفضل بن يسار عن الباقر عن أبيه عن جده الحسين بن علي (ع) قال لما رجع أمير المؤمنين (ع) من قتال أهل النهروان أخذ على النهروانات وأعمال العراق ولم يكن يومئذ بنيت بغداد فلما وافى ناحية براثا صلى بالناس الظهر ورحلوا ودخلوا في أرض بابل وقد وجبت صلاة العصر فصاح المسلمون يا أمير المؤمنين هذا وقت العصر قد دخل فقال أمير المؤمنين (ع) هذه أرض مخسوف بها وقد خسف الله بها ثلاثا وعليه تمام الرابعة ولا تحل لوصي ان يصلي فيها ومن أراد منكم ان يصلي فليصل، فقال المنافقون نعم هو لا يصلي ويقتل من يصلي يعنون أهل النهروان، فقال جويرية بن مسهر العبدى فتبعته في مائة فارس وقلت والله لا أصلي أو يصلي هو ولنا قلدته صلاتي اليوم قال وسار أمير المؤمنين (ع) إلى أن أقطع أرض بابل وتدلّت الشمس للغروب ثم غابت واحمر الأفق قال فالتفت إلى أمير المؤمنين (ع) وقال يا جويرية هات الماء قال فقدمت إليه الإداوة فتوضئ ثم قال اذن يا جويرية فقلت يا أمير المؤمنين ما وجب العشاء بعد فقال (ع) اذن للعصر فقلت في نفسي اذن للعصر وقد غربت الشمس ولكن على الطاعة فاذنت فقال أقم ففعلت وإذا أنا في الإقامة إذ تحركت شفتاه بكلام كأنه منطق الخطاطيف لم افهم ما هو فرجعت الشمس بصري عظيم حتى وقفت في مركزها من العصر فقام (ع) وكبر وصلى فصلينا ورائه فلما فرغ من وقعت كأنها سراج في طست وغابت واشتبت النجوم فالتفت إلى وقال اذن اذان العشاء يا ضعيف اليقين.

پس از جنگ نهروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ناحیه نهروانات حرکت کرده (به سمت کوفه به راه افتادند)، - در آن زمان شهر بغداد بنا نشده بود - تا اینکه به منطقه براثا رسیدند، در آنجا نماز ظهر را بر پا داشت، پس از نماز به راه خود ادامه داد تا اینکه هنگام عصر به سرزمین بابل رسیدند، وقت نماز عصر فرا رسیده بود، مسلمانان از هر طرف صدا زدند: ای امیرمؤمنان، وقت نماز عصر شده است. حضرت فرمود: « این سرزمین تا کنون سه بار دهان باز کرده و مردم را به کام خویش فرو برده است، برای بار چهارم نیز چنین خواهد کرد، برای وصی پیامبر نماز خواندن در چنین سرزمینی جایز نیست، هر کدام از شما می خواهد می تواند نمازش را در همینجا بخواند » .

منافقان گفتند: او نمازش را نمی خواند و نماز خوان ها را می کشد ! - منظور آنها از نماز خوان ها اهل نهروان بود . جویریه می گوید: من گفتم: تا حضرت نماز نخوانده من هم نمازم را نخواهم خواند، امروز نمازم را بر عهده وی قرار می دهم.

به همراه یکصد تن از سواره نظام بدنبال حضرت به راه خویش ادامه دادیم تا اینکه از سرزمین بابل خارج شدیم در حالی که خورشید در حال غروب بود وفاق لاله گون شد.

جویریه می گوید: حضرت رو به من نموده فرمود: « جویریه، آب بیاور » .

من ظرف آب را برای وی بردم، حضرت وضو ساخته آنگاه فرمود: « جویریه اذان بگو ». گفتیم: هنوز وقت نماز شام نرسیده است. فرمود: برای نماز عصر اذان بگو.

به خودم گفتم: اذان نماز عصر را پس از غروب خورشید بگویم ؟ ! ولی جهت اطاعت از فرمان حضرت اذان گفتم. فرمود: « اقامه بگو » مشغول گفتن اقامه شدم، در همان حال دیدم لب های حضرت حرکت می کند و سخنی بر زبان دارد که شبیه صدای چلچله ها است، چیزی از آن نفهمیدم، ناگهان خورشید را که صدای شدیدی از آن شنیده می شد دیدم که (از سمت مغرب) بالا می آید، تا به جایی رسید که وقت نماز عصر بود و در آن وضعیت توقف کرد. حضرت از جای خویش برخاست، تکبیرة الاحرام گفته مشغول خواندن نماز عصر شد، ما نیز پشت سرش ایستاده وبا وی نماز خواندیم، با پایان یافتن نماز ناگهان خورشید غروب کرد همچون چراغی که در طشت آب بیفتد و خاموش شود، با غروب خورشید ستارگان آشکار شدند. حضرت رو به من نموده فرمود: « ای کسی که یقینت ضعیف شده، برای نماز شام اذان بگو.

حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص7، ناشر: محمد کاظم الشیخ صادق الکتبی منشورات المطبعة الحیدریة فی النجف 1369 هج - 1950 م سال چاپ: 1369 چاپخانه: الحیدریة - نجف. حدیث سوم:

نصر بن مزاحم منقری به سند خویش از عبد خیر همدانی این گونه روایت کرده است: حدثنی عمر بن عبد الله بن یعلی بن مرة الثقفی، عن أبیه عن عبد خیر قال: كنت مع علی أسیر فی أرض بابل. قال: وحضرت الصلاة صلاة العصر. قال: فجعلنا لا نأتی مکانا إلا رأیناه أفیح من الآخر. قال: حتی أتینا علی مکان أحسن ما رأینا، وقد کادت الشمس أن تغیب. قال: فنزل علی ونزلت معه. قال: فدعا الله فرجعت الشمس کمقدارها من صلاة العصر. قال: فصلینا العصر، ثم غابت الشمس، ثم خرج حتی أتی دیر کعب. به همراه حضرت علی علیه السلام در سرزمین بابل حرکت می کردیم، وقت نماز عصر رسید، هر جا می رسیدیم سرسبزتر از جای قبل بود، تا اینکه به جایی رسیدیم که از همه جاهای قبلی زیباتر بود، خورشید در حال غروب بود، علی علیه السلام پیاده شد، من هم به دنبال وی پیاده شدم، حضرت دعا کرد، و خورشید شروع کرد به بازگشتن، تا اینکه به جایی رسید که وقت نماز عصر بود، در آن موقعیت توقف کرد. نماز عصر را خواندیم، آن گاه بار دیگر خورشید غروب کرد .

ابن مزاحم المنقری، وقعة صفین، ص 135. این روایت در منابع ذیل آمده است:

ابن أبی الحدید المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای 655 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج3 ص98، حقیق محمد عبد الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

العلامة المجلسی، بحار الأنوار، ج 32 ص 419 حدیث چهارم:

شیخ طوسی به سند خویش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام اینگونه روایت کرده است: عن أحمد بن رزق، عن یحیی بن العلاء الرازی، قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: لما خرج أمير المؤمنين علیه السلام إلى النهروان، وطمعوا فی أول أرض بابل حین دخل وقت العصر، فلم یقطعوها حتی غابت الشمس،

فَنَزَلَ النَّاسَ يَمِينًا وَشِمَالًا يَصْلُونَ إِلَّا الْأَشْتَرَّ وَحْدَهُ، فَإِنَّهُ قَالَ: لَا أَصْلَى حَتَّى أَرَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ نَزَلَ يَصْلَى. قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ قَالَ: يَا مَالِكُ، هَذِهِ أَرْضُ سَبْخَةٍ، وَلَا تَحِلَّ الصَّلَاةُ فِيهَا، فَمَنْ كَانَ صَلَى فَلْيَعِدْ الصَّلَاةَ. ثُمَّ قَالَ: اسْتَغْبِلِ الْقِبْلَةَ، فَتَكَلِّمْ بِثَلَاثِ كَلِمَاتٍ، مَا هُنَّ بِالْعَرَبِيَّةِ وَلَا بِالْفَارْسِيَّةِ، فَإِذَا هُوَ بِالشَّمْسِ بَيَاضَ نَقِيَّةٍ، حَتَّى إِذَا صَلَى بَنَّا سَمَعْنَا لَهَا حِينَ انْقَضَتْ خَرِيرًا كَخَرِيرِ الْمَنْشَارِ.

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به نهروان می رفت در مسیر راه به سرزمین بابل رسید، با این که وقت نماز عصر فرا رسیده بود توقّف ننموده و به راه خویش ادامه داد، از آن سرزمین خارج نشده بود که خورشید غروب کرد. مردم پیاده شدند و شروع کردند به نماز خواندن، تنها مالک اشتر نمازش را نخواند و گفت: تا امیرالمؤمنین نمازش را نخواند من هم نمی خوانم.

پس از خارج شدن از سرزمین بابل علی علیه السلام پیاده شد و خطاب به مالک فرمود: « ای مالک، این سرزمین شوره زار است و نماز خواندن در آن جایز نیست، هرکس نمازش را در آن خوانده اعاده کند. »

امام باقر علیه السلام می فرماید: حضرت رو به قبله نموده سه جمله بر زبانشان جاری شد، جمله هایی که نه عربی بود و نه فارسی، با پایان یافتن آن جمله ها خورشید سفید و درخشان بازگشت. حضرت اقامه نماز فرمود، با پایان یافتن نماز صدایی مانند صدای برش چوب به وسیله ارّه به گوش می رسید.

الشیخ الطوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن ا، (وفات: 46)، الأُمالی، ج2، ص 671، ح 22، رقم: 1415، ناشر: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع - قم، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، سال چاپ: 1414.

مبحث دوم: بررسی حدیث ردّ الشمس در منابع اهل سنت

احادیثی که در منابع اهل سنت در باره بازگشت خورشید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن سخن به میان آمده است دودسته اند:

الف: دسته اول احادیثی هستند که تنها به اصل ماجرا پرداخته و در آن از جزئیات بازگشت خورشید و علت آن سخنی به میان نیامده است.

دسته دوم روایاتی است که به نقل جزئیات جریان و از علّت تأخیر نماز امام علی علیه السلام از وقت آن، سخن به میان آمده است، که در این قسمت به بررسی سندی و تحلیل تطبیقی این دسته از روایات می پردازیم.

گفتار اول: بررسی روایات دسته اول

احمد طبرانی نقل می کند:

حدثنا علي بن سعيد قال نا أحمد بن عبد الرحمن بن المفضل الحراني قال نا الوليد بن عبد الواحد التميمي قال نا معقل بن عبيد الله عن أبي الزبير عن جابر ان رسول الله امر الشمس فتأخرت ساعة من نهار لم يرو هذا الحديث عن معقل إلا الوليد تفرد به أحمد بن عبد الرحمن ولم يروه عن أبي الزبير إلا معقل.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خورشید فرمان داد تا مدّتی با تأخیر غروب کند، این روایت را از معقل کسی نقل نکرده به جز ولید.

الطبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفای 360 هـ)، المعجم الأوسط، ج 4، ص 224، ح 4039

تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، ناشر: دار الحرمین - القاهرة - 1415هـ.

ابن حجر می‌گوید:

وإسناده حسن.

اسناد این حدیث « حسن » است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (الوفاة: 852)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 6 ص 221، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب

زین الدین عراقی می‌گوید:

وروی الطبرانی فی معجمه الأوسط بإسناد حسن عن جابر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر الشمس فتأخرت ساعة من نهار.

طبرانی بسند حسن از جابر نقل کرده است که پیامبر اکرم به خورشید فرمان داد تا باز گردد.

الحسینی العراقی، زین الدین أبو الفضل عبد الرحیم بن (الوفاة: 806هـ)، طرح التثريب فی شرح التقریب، ج 7 ص 238، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 2000م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد القادر محمد علی

ابوالحسن بن ابی بکر می‌گوید:

رواه الطبرانی فی الأوسط وإسناده حسن

أبو الحسن علی بن أبی بکر (متوفای 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 8، ص 296، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتب العربی - القاهرة، بیروت - 1407هـ

سیوطی می‌گوید:

وأخرج الطبرانی بسند حسن عن جابر أن النبی صلى الله عليه وسلم أمر الشمس فتأخرت ساعة من نهار.

الخصائص الکبری ج 2 ص 137، اسم المؤلف: أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن أبی بکر السیوطی الوفاة: 911هـ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1405هـ - 1985م.

سیوطی برای صحت این حدیث شاهی از قول شافعی آورده است.

ومما يشهد بصحة ذلك قول الإمام الشافعی رضی الله عنه وغيره ما أوتی نبی معجزة إلا أوتی نبینا نظیرها أو أبلغ منها وقد صح أن الشمس حبست علی یوشع لیالی قاتل الجبارین فلا بد أن یكون لنبینا نظیر ذلك فكانت هذه القصة نظیر تلك والله أعلم.

آنچه که بر صحت بازگشت خورشید دلالت دارد سخن شافعی و غیر او است که گفته اند: به هیچ پیامبری معجزه ای داده نشد مگر آنکه مانند آن و یا مهمتر از آن به رسول اسلام داده شده است، چون در اخبار صحیح آمده است که خورشید در دوران مبارزه یوشع با ستمگران محبوس شد پس برای پیامبر اسلام هم باید مانند آن باشد که اتفاقاً بوده است.

جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (الوفاة: 911 هـ)، اللآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، ج 1 ص 312، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1417 هـ - 1996م، الطبعة: الأولى، تحقیق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة.

بنابراین سند این روایت هیچ مشکلی ندارد.

فخررازی نیز رد الشمس را بر ای امام علی علیه السلام پذیرفته و در این باره می‌نویسد:

وأما سليمان فإن الله تعالى رد له الشمس مرة، وفعل ذلك أيضاً للرسول حين نام ورأسه في حجر على فانتبه وقد غربت الشمس، فردها حتى صلى، وردّها مرة أخرى لعلّى فصلى العصر في وقته.

برای حضرت سلیمان علیه السلام یکبار ردّ الشمس اتفاق افتاد. و برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم ردّ الشمس واقع شد و این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله سر در دامن علی علیه السلام گذاشته و به خواب رفته بود، اما هنگامی از خواب برخاست آفتاب غروب کرده بود؛ به دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله خورشید بازگشت، تا علی علیه السلام نمازش را بجای آورد.

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای 604هـ)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج 32 ص 118، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م

گفتار دوم: بررسی روایات دسته دوم

دسته دوم روایاتی هستند که در آن ها از جزئیات و علّت بازگشت خورشید سخن گفته شده است که در این جا به برخی از آن اشاره می‌کنیم:

بیشترین احادیث در این زمینه از اسماء بنت عمیس نقل شده و در منابع فریقین آمده است.

روایت اول:

طحاوی در شرح مشکل الآثار می‌نویسد:

حدثنا علي بن عبد الرحمن بن مُحَمَّد بن الْمُغِيرَة قال حدثنا أَحْمَدُ بن صَالِحٍ قال حدثنا ابن أَبِي فُذَيْكٍ قال حدثني محمد بن موسى عن عَوْنِ بن مُحَمَّدٍ عن أُمِّهِ أُمِّ جَعْفَرٍ عن أَسْمَاءَ ابْنَةِ عُمَيْسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّهْبَاءِ ثُمَّ أَرْسَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَاجَةٍ فَرَجَعَ وَقَدْ صَلَّى النَّبِيُّ الْعَصْرَ فَوَضَعَ النَّبِيُّ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمْ يَحْرُكْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّبِيُّ اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ عَلِيًّا احْتَبَسَ بِنَفْسِهِ عَلَى نَبِيِّكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ شَرْقَهَا قَالَتْ أَسْمَاءُ فَطَلَعَتِ الشَّمْسُ حَتَّى وَقَعَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَعَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ غَابَتْ وَذَلِكَ فِي الصَّهْبَاءِ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در صهبا خواند سپس علی را برای انجام مأموریتی به جایی فرستاد، وقتی که علی برگشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز عصر را خوانده بود، حضرت سر بر دامن علی گذاشت و به خواب رفت، علی نیز بدون حرکت و آرام ماند تا حضرت بیدار نشود، این وضعیت ادامه یافت تا این که خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خواب بیدار شد، وقتی وضع را آن گونه مشاهده فرمود دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، بنده تو علی خود را به خاطر پیامبرت اینگونه نگه داشته است، روشنایی خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می گوید: خورشید دیگر بار تابش خویش را آغاز کرد، زمین و کوه ها را روشن ساخت، علی از جای خویش برخاست وضو گرفت و نماز عصر را به جای آورد، پس از پایان یافتن نماز علی، خورشید بار دیگر غروب کرد، این حادثه در سرزمین صهبا و در غزه خیبر اتفاق افتاد.

الطحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفای 321هـ)، شرح مشکل الآثار، ج 3، ص 94، رقم: 92، تحقیق شعيب الأرناؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1408هـ - 1987م؛

الطبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (الوفاة: 360)، المعجم الكبير، ج 24 ص 144، رقم 382، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد.

هیثمی بعد از نقل دوروایت از طبرانی، در باره این روایت میگوید:

رواه کله الطبرانی بأسانید ورجال أحدها رجال الصحيح.

همه این روایات را طبرانی نقل کرده است، و راویان یکی از آنها، راویان صحیح بخاری هستند.

الهیثمی، أبو الحسن علی بن أبی بکر (متوفای 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 8، ص 297، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - 1407 هـ.

بررسی سند روایت:

در ذیل نام راویانی را مشاهده می‌کنید که همگی با و صف صدوق «راستگو» و مورد اعتماد «ثقه» معرفی شده اند.

علی بن عبد الرحمن:

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

علی بن عبد الرحمن بن محمد بن المغيرة المخزومی... وكان أصله من الكوفة صدوق

تقریب التهذیب ج 1 ص 4758، رقم: 4765.

محمد بن المغيرة:

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

محمد بن المغيرة بن إسماعيل بن أيوب المخزومی صدوق

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، تقریب التهذیب، ج 1، ص 508، رقم:

6316، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986 م

أَحْمَدُ بن صَالِحٍ:

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

أحمد بن صالح المصري أبو جعفر بن الطبري ثقة حافظ من العاشرة

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، تقریب التهذیب، ج 1، ص 80، رقم: 48،

تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عابس.

محمد بن أبی فُذَیْکٍ:

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

محمد بن إسماعيل بن مسلم بن أبی فديك بالفاء مصغر الديلي مولا هم المدني أبو إسماعيل صدوق من صغار

الثامنة مات سنة مائتين على الصحيح

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 468، رقم:

5736، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عابس.

محمد بن مُوسَى الْفِطْرِي:

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

محمد بن موسى الفطري بكسر الفاء وسكون الطاء المدني صدوق

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 509،

رقم: 6335، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عابس

عَوْنِ بن مُحَمَّدٍ:

حاکم نشابوری می‌گوید:

وعون هذا هو ابن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع هو وأبوه ثقتان.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفى 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 180، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1990 م. أمّ جَعْفَر:

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

أم عون بنت محمد بن جعفر بن أبي طالب ويقال لها أم جعفر مقبولة من الثالثة

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (الوفاة: 852)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 757، رقم: 8750، دار النشر: دار الرشید - سوريا - 1406 - 1986، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد عوامة دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406 هـ - 1986 م.

أَسْمَاءُ بِنْتِ عُمَيْس:

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

أسماء بنت عميس الخثعمية صحابية

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفى 852 هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 743، رقم: 8531، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عباس.

أسماء بنت عميس الخثعمية من المهاجرات الأول

شمس الدين ذهبی می‌گوید:

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748 هـ)، الكاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة ج 1 ص 502، رقم: 6947، تحقیق محمد عوامة، ناشر: دار القبة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م.

روایت دوم:

طبرانی از اسماء بنت عميس روايت می‌کند:

حدثنا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ ثنا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ سَنَامٍ (عَنَّمَا) ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ فَضِيلِ بْنِ مَرْزُوقٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ حُسَيْنٍ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوْحَى إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمْ يَصِلْ الْعَصْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ إِنْ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَتْ أَسْمَاءُ فَرَأَيْتُهَا غَرَبَتْ وَرَأَيْتُهَا طَلَعَتْ بَعْدَ (بعدها) مَا (غَرَبَتْ وَاللَّفْظُ) غَرَبَتْ وَاللَّفْظُ لِحَدِيثِ عُثْمَانَ.

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم سر بر دامن علی گذاشته و در حال دریافت وحی بود، علی در وضعیتی قرار داشت که نمی توانست نمازش را بخواند، این حالت به قدری ادامه یافت تا آنکه خورشید غروب کرد و لذا نماز عصر وی قضا شد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم که چنین دید اینگونه دعا کرد: خدایا، علی در راه فرمانبرداری از تو و پیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان

اسماء می‌گوید: خودم دیدم که آفتاب غروب کرده بود، و دیدم که پس از غروب بار دیگر طلوع کرد.

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (الوفاة: 360)، المعجم الكبير، ج 24 ص 151، رقم 390، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید.

طحاوی نیز همین روایت را در شرح مشکل الآثار نقل کرده است:

حدثنا أبو أمية قال حدثنا عبيد الله بن موسى العبسي قال حدثنا الفضيل بن مزروع عن إبراهيم بن الحسن عن فاطمة بنت الحسين عن أسماء ابنة عُميس قالت كان رسول الله يوحى إليه ورأسه في حجر علي فلم يصل العصر حتى غربت الشمس فقال رسول الله صليت يا علي قال لا فقال رسول الله اللهم إنه كان في طاعتك وطاعة رسولك فأردد عليه الشمس قالت أسماء فرأيتها غربت ثم رأيتها طلعت بعدما غربت

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سر بر دامن علی گذاشته و در حال دریافت وحی بود، علی نمازش عصر را نخوانده بود و خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که به حال خویش بازگشت پرسید: آیا نماز خوانده‌ای؟ در پاسخ گفت: نه، رسول خدا اینگونه دعا کرد: خدایا، علی در راه فرمانبرداری از تو و پیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان اسماء می‌گوید: خودم دیدم که آفتاب غروب کرده بود، و دیدم که پس از غروب بار دیگر طلوع کرد.

الطحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفای 321هـ)، شرح مشکل الآثار، ج 3، ص 92، رقم: 92، تحقیق شعيب الأرناؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1408هـ - 1987م.

ابن حبان در باره سند این حدیث و حدیث دیگری در باره رد الشمس می‌گوید:

«هذان الحديثان ثابتان ورواهما ثقات»

این دو حدیث ثابت و روات آنها مورد اعتماد هستند.

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفای 354هـ)، الثقات، ج 1 ص 215، تحقیق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، 1395هـ - 1975م.

بررسی سند روایت:

الحسين بن إسحاق التستري

شمس الدين ذهبی می‌گوید:

الحسين بن إسحاق التستري الدمشقي. محدث رحال ثقة.

حسين بن اسحاق، محدثی که بسیار سفر می‌کرد و مورد اعتماد است.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 21 ص 157، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى،

1407هـ - 1987م

عثمان بن أبي شيبة

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

عثمان بن محمد بن إبراهيم بن عثمان العبسي أبو الحسن بن أبي شيبة الكوفي ثقة حافظ شهير.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 386، رقم: 4513، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عباس.

عبيد الله بن موسى

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

عبيد الله بن موسى بن باذام العبسي الكوفي أبو محمد ثقة.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 375، رقم:

4345، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عباس.

فُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

فضیل بن مرزوق الأغر بالمعجمة والراء الرقاشی الکوفی أبو عبد الرحمن صدوق

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 448، رقم

5437، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986

فضیل بن مرزوق الکوفی... ثقة.

شمس الدین ذهبی می‌گوید:

الکاشف ج 2 ص 448، رقم: 4492

إبراهيم بن الحسن

ابن حبان می‌گوید:

إبراهيم بن حسن بن حسن بن علی بن أبی طالب أخو عبد الله بن حسن من أهل المدينة يروى عن أبيه وفاطمة

بنت الحسين

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد المستدرک أبو حاتم (متوفای 354 هـ)، الثقات، ج 6 ص 3، رقم:

6467، تحقیق السيد شرف الدین أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، 1395 هـ - 1975 م؛

فَاطِمَةُ بِنْتُ حُسَيْنٍ

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

فاطمة بنت الحسين بن علی بن أبی طالب الهاشمية المدنية زوج الحسن بن الحسن بن علی ثقة.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 751، رقم:

8652، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عباس.

أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

أسماء بنت عميس الخثعمية صحابية

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 743، رقم

8531، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علی بن عباس.

روایت سوم:

طبرانی نقل می‌کند:

حدثنا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سِنَانٍ الْوَاسِطِيُّ ثنا علی بن الْمُؤَذَّرِ ثنا محمد بن فُضَيْلٍ ثنا فُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عن إبراهيم

بن الحسن عن فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ عن أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا نَزَلَ عليه

الْوَحْيُ كَادَ يَغْشَى عليه فَأُنْزِلَ عليه يَوْمًا وهو في جِجْرِ عَلَى فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم صَلَّيْتَ الْعَصْرَ

يا عَلِيُّ قال لا يا رَسُولَ اللَّهِ فَدَعَا اللَّهَ فَرَدَّ عليه الشَّمْسُ حتى صلى الْعَصْرَ قالت فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ طَلَعَتْ بعد ما

غَابَتْ حين رُدَّتْ حتى صلى الْعَصْرَ.

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هرگاه وحی بر وی نازل می شد بیهوش می شد، روزی در حالی که سرش بر

دامن علی قرار داشت وحی نازل شد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم وقتی که به حال خویش بازگشت پرسید:

ای علی آیا نماز خوانده ای؟ در پاسخ گفت: نه، ای رسول خدا، آنحضرت از خدا تقاضا کرد تا خورشید باز گردد و او نماز عصرش را بخواند. اسماء می‌گوید: دیدم که خورشید با آنکه غروب کرده بود دوباره طلوع کرد تا علی نماز بخواند.

لطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم (الوفاة: 360)، المعجم الكبير ج 24 ص 152، رقم: 391 دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي

بررسی سند حدیث

جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سِنَانَ الْوَاسِطِيِّ

شمس الدین ذهبی می‌گوید:

جعفر بن أحمد بن سنان بن أسد الحافظ الثقة بن الحافظ أبي جعفر القطان الواسطي
الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ)، تذكرة الحفاظ، ج 2 ص 752، رقم: 754،
ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى
سيوطي می‌گوید:

جعفر بن أحمد بن سنان بن زيد الحافظ الثقة ابن الحافظ أبي جعفر القطان الواسطي
طبقات الحفاظ ج 1 ص 319، رقم: 725، السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى 911هـ)، طبقات
الحفاظ، ج 1، ص 497، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1403هـ.
علي بن المُنْذِرِ
ابن حبان می‌گوید:

علي بن المنذر الطريقي بفتح المهملة وكسر الراء بعدها تحتانية ساكنة ثم قاف الكوفي صدوق
التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد المستدرک أبو حاتم (متوفى 354 هـ)، الثقات، ج 2، ص 336، رقم:
14260 تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، 1395 هـ - 1975 م؛
ابن حجر عسقلاني می‌گوید:

علي بن المنذر الطريقي ثقة صدوق قاله ابن نمير
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفى 852 هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 405، ص رقم:
4803، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986. علي بن عابس
أبو حفص الواعظ، عمر بن أحمد (الوفاة: 385)، تاريخ أسماء الثقات، تاريخ أسماء الثقات ج 1 ص 142، رقم:
772، دار النشر: الدار السلفية - الكويت - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، تحقيق: صبحي السامرائي.
شمس الدين ذهبی می‌گوید:

علي بن المنذر الطريقي عن ابن عيينة والوليد بن مسلم وعنه الترمذي والنسائي وابن ماجة وابن صاعد وابن أبي
حاتم قال النسائي: شيعي محض ثقة.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748 هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب
الستة، ج 2 ص 48. رقم: 3970، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة،
الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م.

محمد بن فَضِيلٍ

شمس الدین ذهبی می‌گوید:

محمد بن فضیل بن غزوان بفتح المعجمة وسكون الزای الضبی مولاہم أبو عبد الرحمن الکوفی صدوق عارف
الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب
السة، ج 2 ص 502، رقم: 6227، تحقیق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة،
الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1992م.

فُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ

ابن حجر عسقلانی میگوید:

فضیل بن مرزوق الأغر بالمعجمة والراء الرقاشی الکوفی أبو عبد الرحمن صدوق
العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 448، رقم
5437، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986

إبراهيم بن الحسن

ابوحاتم بن حبان میگوید:

إبراهيم بن حسن بن حسن بن علی بن أبی طالب أخو عبد الله الهاشمی من سادات أهل المدينة وجلة أهل
البيت مات بالمدينة.

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم، (الوفاة: 354)، مشاهیر علماء الأمصار ج 1 ص 127، رقم:
995، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - - 1959، تحقیق: م. فلايشهمر

فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيٍّ

ابن حجر عسقلانی:

فاطمة بنت علی بن أبی طالب ثقة من الرابعة

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 751، رقم:
8654، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406.

روایت چهارم:

ثعلبی نیز نقل می‌کند:

أخبرنا أحمد بن عبد الله ابن حامد الاصفهانی باسناده عن عروة بن عبد الله، قال: دخلت علی فاطمة بنت علی
علیه السلام... ثم حدثتني أن أسماء بنت عميس الخثعمية حدثتها أن علی بن أبی طالب علیہ السلام كان مع
نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم و قد أوحى الله اليه فجعله بثوبه و لم يزل كذلك حتى أدبرت الشمس - تقول
غابت أو أرادت أن تغيب - ثم إن نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم سرى عنه، فقال: صليت يا علی قال: لا، فقال
النبي صلى الله عليه وآله وسلم: اللهم اردد علیہ الشمس فرجعت حتى بلغت نصف المسجد.

علی علیہ السلام همراه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، وحی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد،
شدّت وحی به اندازه‌ای بود که حضرت امیر علیہ السلام آن حضرت را با جامه‌اش پوشانید و به همین حال بود تا
خورشید غروب کرد - یا نزدیک به غروب کردن بود - پیغمبر صلی الله علیه و آله به حال عادی برگشت و از علی
علیه السلام پرسید: آیا نماز گزارده‌ای؟

علی علیہ السلام گفت: خیر! رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد: بار پروردگارا! خورشید را برای علی بازگردان،
خورشید بازگشت تا حدّی که تابش آن، نیمی از مسجد را فرا گرفت!

الثعلبی فی قصص الأنبياء ص 340

روایت پنجم:

وأخرج ابن مردويه عن أبي هريرة قال نام رسول الله صلى الله عليه وسلم ورأسه في حجر علي ولم يكن صلى العصر حتى غربت الشمس فلما قام النبي صلى الله عليه وسلم دعا له فردت عليه الشمس حتى صلى ثم غابت ثانية

رسول خدا خواب بود و سرش بر دامن علی و او نماز عصرش را نخوانده بود که خورشید غروب کرد، وقتی که رسول الله بیدار شد دعا کرد تا خورشید باز گردد، خورشید بازگشت و علی نماز خواند سپس غروب کرد. لسیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (متوفای 911هـ)، الخصائص الكبرى، ج 2 ص 137، ناشر: دار الکتب العلمية - بیروت - 1405 هـ - 1985 م.

علی محمد فتح الدین الحنفی، فلك النجاة فی الإمامة والصلاة (وفات: 1371) ص 193، چاپ: 1418 - 1997 م، ناشر: مؤسسة دار الاسلام

أخرج أبو نعیم من وجه آخر عن أبي هريرة قال كان الحسن عند النبي صلى الله عليه وسلم في ليلة ظلماء وكان يحبه حبا شديدا فقال اذهب إلى أمي فقلت أذهب معه يا رسول الله قال لا فجاءت برقة من السماء فمشى في ضوئها حتى بلغ إلى أمه.

ابوهريره می گوید: حسن بن علی در شبی تاریک محضر جدش رسول خدا بود، آن حضرت حسن را خیلی دوست می داشت، گفت: می خواهم نزد مادرم بروم، عرض کردم: من همراه وی می روم، فرمود: نه، لازم نیست، نوری از آسمان آمد و حسن در پناه آن نور رفت تا به خانه رسید.

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (متوفای 911هـ)، الخصائص الكبرى، ج 2 ص 137، ناشر: دار الکتب العلمية - بیروت - 1405 هـ - 1985 م.

گفتار سوم: شهادت علمای اهل سنت به صحت حدیث رد الشمس

بدر الدین العینی در باره حدیث رد الشمس می نویسد:

وذكره الطحاوی فی مشکل الآثار، قال: وكان أحمد بن صالح يقول: لا ينبغي لمن سبيله العلم أن يتخلف عن حفظ حديث أسماء لأنه من أجل علامات النبوة. وقال: وهو حديث متصل، ورواته ثقات وإعلال ابن الجوزي هذا الحديث لا يلتفت إليه.

احمد بن صالح گفته است که: برای رهروان علم، سزاوار نیست که حدیث اسماء بنت عمیس را حفظ نکنند؛ زیرا این حدیث از بزرگترین نشانه های نبوت است.

و نیز گفته است: حدیث رد الشمس با سند متصل نقل شده و راویان آن مورد اعتماد هستند و تضعیف ابن جوزی نسبت به این حدیث قابل توجه نیست.

العینی، بدر الدین أبو محمد محمود بن أحمد الغیتابی الحنفی (متوفای 855هـ)، عمدة القاری شرح صحيح البخاری، ج 15، ص 43، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

قاضی عیاض نیز همین مطلب را از احمد بن صالح نقل کرده است:

القاضي عياض، أبو الفضل عياض بن موسى بن عياض اليحصبي السبتي (الوفاة: 544)، كتاب الشفا، ج 1 ص 215.

انصاری در باره حدیث رد الشمس می نویسد:

إِنَّه حديث ثابت، فلو لم يكن رجوع الشمس نافعاً، وأَنَّهُ لا يتجدد الوقت، لما رَدَّها عليه.

حديث ردالشمس ثابت است اگر باز گشت خورشید فائده ای نمی داشت و زمان عوض نمی شد هر گز خورشید را باز نمی گرداند.

الأنصاری الأندلسی، أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أحمد (متوفای 671هـ) التذكرة بأحوال الموتی وأمری الآخرة، ص 14.

قاضی عیاض در باره دوحديث ردالشمس به نقل از طحاوی میگوید:

وهذان الحديثان ثابتان ورواهما ثقات

این دو حدیث به اثبات رسیده، وراویان آن افراد مورد اعتمادی می باشند.

القاضی عیاض، أبو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض الیحصبی السبئی (الوفاة: 544)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج 1 ص 215 تحقیق: العلامة أحمد بن محمد بن محمد الشمنی.

مناوی در باره حدیث ردالشمس میگوید:

وأخطأ ابن جوزی فی إیراده فی الموضوع

ابن جوزی در این که حدیث ردالشمس را در موضوعات قرار داده اشتباه نموده است.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای 1031هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج 5 ص 440، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، 1356هـ.

هیثمی حدیث رد الشمس را به عنوان (کرامۀ باهرۀ لأمیر المؤمنین) ذکر نموده است و در باره حدیث می نویسد: و حدیث رَدَّها صَحَّحه الطحاوی والقاضی فی (الشفاء) وحسنه شیخ الإسلام أبو زرة وتبعه غیره، وردوا علی جمع قالوا إِنَّه موضوع.

حدیث ردالشمس را طحاوی وقاضی صحیح دانسته و ابوزرعه آن را حسن نامیده و سخن کسانی که آن را موضوع دانسته اند رد کرده اند.

الهیثمی، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای 973هـ)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، ج 2، ص 376، رقم: 376، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله الترمذی - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، 1417هـ - 1997م

حضر می شافعی در باره سند حدیث رد الشمس می نویسد:

وخرج الطحاوی فی مشکل الحديث بإسنادین صحیحین...

حدیث ردالشمس را طحاوی در مشکل آثار با دو سند صحیح نقل نموده است.

الحضر می الشافعی، محمد بن عمر بحرق (الوفاة: 930هـ) حقائق الأنوار ومطالع الأسرار فی سيرة النبی المختار، ج 1 ص 140، دار النشر: دار الحاوی - بیروت - 1998م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد غسان نصوح عزقول

سیوطی در تصحیح حدیث ردالشمس میگوید:

أخرج ابن مندة وابن شاهین والطبرانی بأسانید بعضها علی شرط الصحیح عن أسماء بنت عمیس قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یوحی إلیه فی حجر علی فلم یصل العصر حتی غربت الشمس...

ابن منده، ابن شاهین و طبرانی با سندهایی که برخی از آن ها شرط صحیح بخاری را دارا هستند، از اسماء بنت عمیس نقل کرده اند که به رسول خدا (ص) وحی شد؛ در حالی که سر مبارک آن حضرت در دامن علی (ع) بود و... الخصائص الكبرى ج 2 ص 137، اسم المؤلف: أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن أبي بكر السيوطي الوفاة:

911 هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1405 هـ - 1985 م.

ابن حجر الهیثمی، ردالشمس را به عنوان کرامتی آشکار برای امام علی تلقی نموده و در باره آن می‌نویسد:
ومن کراماته الباهرة أن الشمس ردت على لما كان رأس النبي صلى الله عليه وسلم في حجره والوحي ينزل عليه
وعلى لم يصل العصر فما سرى عنه صلى الله عليه وسلم إلا وقد
غربت الشمس فقال النبي صلى الله عليه وسلم (اللهم إنه كان في طاعتك وطاعة رسولك فاردد عليه الشمس)
فطلعت بعدما غربت

وحدیث ردها صححه الطحاوی والقاضی فی الشفاء وحسنه شیخ الإسلام أبو زرعة وتبعه غیره وردوا علی جمع
قالوا إنه موضوع وزعم فوات الوقت بغروبها فلا فائدة لردها فی محل المنع بل نقول كما أتى ردها خصوصية
كذلك إدراك العصر الآن أداء خصوصية وكرامة على أن فی فی ذلك أعنى أن الشمس إذا غربت ثم عادت هل يعود
الوقت بعودها ترددا حکيته مع بیان المتجه منه فی شرح العباب فی أوائل کتاب الصلاة
قال سبط ابن الجوزی وفي الباب حكاية عجيبة حدثني بها جماعة من مشايخنا بالعراق أنهم شاهدوا أبا منصور
المظفر بن أردشير القباوی الواعظ ذكر بعد العصر هذا الحديث ونمقه بالفاظه وذكر فضائل أهل البيت فغطت
سحابة الشمس حتى ظن الناس أنها قد غابت فقام على المنبر وأومأ إلى الشمس وأشد

لا تغربى يا شمس حتى ينتهى مدحى لآل المصطفى و لنجله
و اثنى عنانك ان اردت ثنائهم انسيت اذ كان الوقوف لاجله
ان كان للمولى وقوفك فليكن هذا الوقوف لخيله و لرجله

از کرامات آشکار حضرت علی علیه السلام است که خورشید بخاطر او در عین حالی که غروب نموده بود، طلوع
کرد. و این بدان جهت بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام نزول وحی، سرش را در دامن علی علیه
السلام گذاشت و سر از دامانش بر نداشت تا خورشید غروب کرد، علی علیه السلام در چنین حالی از انجام نماز
عصر باز ماند. هنگام غروب آفتاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حالت وحی به حالت عادی بازگشت، معلوم
شد در این مدت، علی نتوانسته نماز عصر را بجای آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که از چگونگی حال علی
اطلاع یافت دست به دعا برداشت و عرض کرد: پروردگارا! علی در این مدت به فرمان برداری از تو و پیغمبر
پرداخته است، اینک خورشید را بازگردان، تا نمازش را بجای آورد. دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله به اجابت
رسید و خورشید با آنکه غروب کرده بود، طلوع کرد.

«ابن حجر» اظهار می‌دارد که حدیث ردّ الشمس از جمله احادیثی است که «طحاوی» سند آن را صحیح دانسته و
«قاضی» هم در «الشفاء» سند آن را صحیح شمرده است و «شیخ الاسلام ابوزرعه» سند آنرا حسن دانسته و
دیگران هم در این رابطه از وی پیروی کرده‌اند. - تا آنجا که می‌گوید: «سبط ابن جوزی» اظهار داشته است که در
باب ردّ الشمس، حکایت بی‌سابقه‌ای است که گروهی از مشایخ عراقی ما آنرا برای ما نقل کرده‌اند و گفته‌اند: ما
خود گواه بودیم که «ابومنصور مظفر بن اردشیر قباوی و اعظ» پس از نماز عصر به منبر رفت و حدیث ردّ الشمس
را عنوان گفتار خود قرار داد و آن را با الفاظ دلنشین آرایش داد و در ضمن آن، به ذکر فضائل اهل بیت پرداخت.
در این حال، ابر تاریکی چهره خورشید را پوشانید، بطوریکه مردم پای منبر اوگمان کردند خورشید غروب کرد. در
این هنگام که «ابومنصور» روی منبر بود، از جای برخاست و اشاره به خورشید کرد و ابیات زیر را سرود:

لا تغربى يا شمس حتى ينتهى مدحى لآل المصطفى و لنجله
و اثنى عنانك ان اردت ثنائهم انسيت اذ كان الوقوف لاجله

ان كان للمولى وقوفك فليكن هذا الوقوف لخیله و لرجله

«ای خورشید تا ثناگستری من برای خاندان مصطفی و اولاد پاکیزه گوهر او به پایان نرسیده است، غروب مکن! و عنان حرکت را در اختیار بگیر و اگر تو هم مانند من به ثنا گستری آنان می‌پردازی، فراموش مکن که باید به خاطر آنها هم توقف کنی و راه غروب کردن را پیش نگیری. و اگر توقف کردن تو به خاطر مولا بوده است، باید به خاطر وابستگان او هم، توقف بنمائی!».

شاهدانی که از جریان باخبر بودند اظهار داشتند که طولی نکشید، ابر برطرف شد و چهره خورشید نمایان گشت! الهیثمی، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای 973هـ، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج 2 ص 376، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله الترمذی - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، 1417هـ - 1997م

گفتار چهارم: نقد و بررسی شبهات

فضیلتی که با حدیث ردّ الشمس ثابت می‌شود، از ویژگی‌ها و برجستگی‌های شخصیتی امام علی علیه السلام است که هیچ کدام از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن بهره نداشته و امکان جعل مشابه آن هم وجود ندارد، به همین جهت است که با طرح اشکالات متعدّد مواجه شده و سعی می‌شود که این فضیلت بزرگ را زیر سؤال ببرند.

ابن جوزی پس از نقل ماجرای رد الشمس در باره راویان حدیث می‌نویسد:

...هذا حدیث موضوع بلا شك وقد اضطرب الرواة فيه...أحمد بن داود لیس بشيء. قال الدار قطنی: متروك كذاب. وقال ابن حبان: كان يضع الحديث. وعمار بن مطر قال فيه العقيلي: كان يحدث عن الثقة بالمناكير. وقال ابن عدي: متروك الحديث. وفضيل بن مرزوق ضعفه يحيى. وقال ابن حبان: يروى الموضوعات ويخطئ على الثقة. قال المصنف: قلت وقد روى هذا الحديث ابن شاهين قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال حدثنا أحمد بن يحيى الصوفي قال حدثنا عبد الرحمن بن شريك قال حدثني أبي عن عروة بن عبد الله عن قشير قال: دخلت على فاطمة بنت علي بن أبي طالب رضي الله عنهم فحدثني أن أسماء بنت عميس حدثتها أن علي بن أبي طالب وذكر حديث رجوع الشمس له وهذا حديث باطل. أما عبد الرحمن بن شريك عن أبيه، فقال أبو حاتم الرازي: هو واهي الحديث. قال المصنف: قلت [وأما] أنا فلا أتهم بهذا إلا ابن عقدة فإنه كان رافضيا يحدث بمثالب الصحابة.

این حدیث بدون شك ساختگی است و اضطراب راویان در نقل آن مشهود است، احمد بن داود ضعیف است و دار قطنی گفته است او متروك الحديث است؛ ابن حبان گفته است: حدیث وضع می‌کرد. وعمار بن مطر از ثقات روایت منکر نقل می‌کرده است و ابن عدی گفته است که متروك الحديث است، وفضیل بن مرزوق را یحیی تضعیف نموده است، ابن حبان گفته است که فضیل روایت ساختگی رانقل می‌کند و نسبت به روایت ثقه اشتباه می‌کرد. روایتی که از فاطمة بنت علی نقل نموده است این روایت باطل است، عبد الرحمن بن شريك که از پدرش نقل نموده است از نظر أبو حاتم رازی حدیث بی‌خودی را نقل می‌کند اگرچه من او را متهم به این امر نمی‌کنم اما ابن عقده رافضی است که مثالب صحابه را بازگو می‌کند.

القرشي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (الوفاة: 597 هـ) الموضوعات، ج 1 ص 266، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415 هـ - 1995م، الطبعة: الأولى، تحقيق: توفيق حمدان

اگر حدیث ردالشمس تنها از يك طريق نقل می‌شد جا داشت که ابوالفرج می‌گفت این حدیث ساختگی است و تخلیط در روایت شده است در حالی که حدیث ردالشمس از طرق متعددی نقل شده است یکی از طرق آن حدیث فاطمه بنت علی از اسماء است که مورد نقد ابوالفرج و ابن تیمیه قرار گرفته است. رواتی را که ابن جوزی تضعیف نموده است بزرگان رجالی آنان را توثیق نموده اند و ما در بر رسی سندی دید گاه علمای رجال را بیان نمودیم اما برای تاکید بیشتر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. ابن حبان در باره شخصیت احمد بن داود می‌نویسد:

كان حافظا متقنا

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفای 354 هـ)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج 8 ص 10، رقم: 12044، تحقیق: شعیب الأرئؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1993 م؛

ذهبی درباره أحمد بن داود بن موسی می‌گوید:

قال ابن یونس: أحمد بن داود ثقة.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748 هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 21، ص 57، رقم: 4، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

وقال یوسف بن الحجاج...عمار بن مطر ثقة.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، لسان المیزان، ج 4 ص 275، تحقیق:

ابن حجر در باره عبد الرحمن می‌نویسد:

عبد الرحمن بن شريك بن عبد الله النخعی الكوفی صدوق

عبد الرحمن بن شريك بن عبد الله نخعی راست گو است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852 هـ)، تقریب التهذیب، ج 1 ص 342 رقم 3893، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

نقد وبررسی نظریه ابن جوزی از ناحیه علمای اهل سنت.

1. اسماعیل بن محمّد عجلونی پس از این که از احمد بن حنبل و ابن جوزی نقل می‌کند که حدیث ساختگی است، چنین می‌نویسد:

قال الإمام أحمد لا أصل له وقال ابن الجوزی موضوع لكن خطأه ومن ثم قال السيوطی أخرجه ابن مندة وابن شاهین عن أسماء بنت عمیس وابن مردويه عن أبي هريرة وإسنادهما حسن وصححه الطحاوی والقاضی عیاض قال القاری ولعل المنفی ردها بأمر علی والمثبت بدعاء النبی... قال الطحاوی وكان أحمد بن صالح يقول لا ينبغي لمن سبيله العلم أن يتخلف عن حفظ حديث أسماء لأنه من أجل علامات النبوة قال وهو حديث متصل ورواته ثقات واعلال ابن الجوزی له لا يلتفت اليه

احمد گفته است که این حدیث اساسی ندارد وابن جوزی گفته است حدیث ردالشمس ساختگی است، این سخن اشتباه است، و به همین سبب سیوطی گفته است: ابن منده وابن شاهین حدیث را از اسماء بنت عمیس

روایت کرده اند، وسند آنها سندی حسن ست، و طحاوی و قاضی عیاض آن را حدیثی صحیح دانسته اند، و قاری گفته: شاید این مطلب که بازگشت خورشید بدستور علی علیه السلام صورت گرفته باشد، ردّ شده باشد، اما بازگشت آن به دعای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امری ثابت و مسلم است. کسی که اهل دانش باشد سزاوار است حدیث اسماء را حفظ نماید؛ زیرا این حدیث از نشانه های نبوت است این حدیث متصل است و روایات آن ثقه هستند و اعلال ابن جوزی قابل توجه نیست.

العجلونی الجراحی، إسماعیل بن محمد (الوفاء: 1162)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث على ألسنة الناس، ج 1 ص 255، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1405، الطبعة: الرابعة، تحقیق: أحمد القلاش.

2. سبط ابن جوزی پس از نقل حدیث از طریق فاطمه دختر امام حسین از اسماء بنت عمیس، پرسشی را طرح می‌کند و می‌گوید:

اگر بگویند: پدر بزرگ این حدیث را در کتاب الموضوعات - که اختصاص به نقل احادیث ساختگی دارد - آورده، بنا بر این حدیث ردّالشمس نیز حدیثی ساختگی و بدون اصل است.

همچنین این روایت از نظر سند اضطراب دارد؛ زیرا در سند آن احمد بن داوود و جود دارد که قابل اعتماد نیست. و فضیل بن مرزوق نیز در سند آن فردی ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

همچنین برخی از راویان دیگر نیز تضعیف شده اند، مثلاً عبدالرحمان بن شریک را ابوحاتم فردی غیر قابل اعتماد می‌داند.

همچنین جدّت گفته است: ما در نقل این حدیث ابن عقده را متّهم می‌کنیم؛ زیرا او فردی رافضی است. ابن جوزی در پاسخ این پرسش به نقد و رد نظر پدر بزرگش پرداخته و می‌نویسد:

«قول جدی بانه موضوع دعوی بلا دلیل، وقدحه فی رواه لایرد لانا رویناه عن العدول الثقات الذین لا مغمز فیهم ولیس فی اسنادہ احد ممن ضعفه، وقد رواه ابو هريرة ایضا، اخرجہ عنه ابن مردويه فیحتمل ان الذین اشار الیهم فی طریقہ.

واتهام جدی بوضعه ابن عقده من باب الظن والشك لا من باب القطع والیقین، وابن عقده مشهور بالعدالة کان یروی فضائل اهل البيت ویقتصر علیها ولا یتعرض للصحابة رضی الله عنهم بمدح ولا بذم فنسبوه الی الرفض...»

«نظر پدر بزرگم بر ساختگی بودن این حدیث»، ادّعایی است بدون دلیل؛ زیرا اشکال وی به عدالت راویان حدیث بر می‌گردد که جوابش آشکار است، زیرا این روایتی که ما نقل کردیم در سندش هیچکدام از این افراد وجود ندارند. اما اینکه گفته است: «من ابن عقده را متّهم به ساختن این حدیث می‌کنم»، ادّعایی است بدون دلیل و مجرد بدگمانی است؛ زیرا ابن عقده مشهور به عدالت است، او تنها حدیث هایی را نقل می‌کرد که در آنها فضایل اهل بیت آمده بود، و نسبت به اصحاب هیچگونه سخنی در مدح و ذم نمی‌گوید، به همین جهت وی را به رفض و شیعه بودن نسبت می‌دهند...

سبط ابن جوزی، شمس الدین أبوالمظفر یو سف بن فرغلی بن عبدالله البغدادی، (المتوفی 654هـ) تذکرة الخواص، ص 54، مؤسسة اهل البيت (علیه سلام) بیروت لبنان. 1401.

3. شهاب الدین خفاجی نیز در پاسخ به شبهه ابن جوزی می‌نویسد:

«بیشتر آن مطالبی که در کتاب ابن جوزی آمده مردود است، و همانگونه که سیوطی و سخاوی گفته اند: ابن

جوزی در کتاب موضوعات بی دقتی های فراوانی دارد، حتّی بسیاری از روایات صحیح را به عنوان حدیث ضعیف و ساختگی معرفی کرده است، همانگونه که ابن صلاح به این مطلب اشاره کرده است

مصنّف تصریح به صحتّ این حدیث نموده و گفته است تعدّد نقل آن شاهد صحیح بودن آن است، و پیش از او بسیاری از بزرگان مانند طحاوی آن را تصحیح نموده و قائل به راست بودن آن هستند، افرادی مانند ابن شاهین، ابن منده، ابن مردویه آن را روایت کرده اند، طبرانی نیز آن را روایت کرده و می نویسد: روایتی نیکو است. و ابن حجر در شرح ارشاد گفته: اگر خورشید غروب نموده سپس برگردد، با بازگشت خورشید، و قوت نیز باز خواهد گشت، دلیل ما همین حدیث است»

خفاجی، شهاب الدین، نسیم الریاض، ج 3، ص 11.

نتیجه آن که روایت حدیث ردالشمس که ابوالفرج جوزی و ابن تیمیه حرانی آن را ساختگی و راویان آن را ضعیف دانسته اند با توجه به تصریح علمای رجال مانند ذهبی و ابن حجر عسقلانی هیچ مشکل سندی ندارد و همگی مورد و ثوق و اعتماد علمای رجال اهل سنت هستند و اضافه بر این برخی از روات حدیث ردالشمس، از رجال صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند، حال چگونه ممکن است به حدیثی احتجاج شود که در سند آن افراد ضعیف - آنگونه که ابوالفرج و ابن تیمیه ادّعا نموده اند - وجود داشته باشد؟

علاوه این پرسش مطرح می شود که چگونه است که هر گاه این افراد احادیثی نقل کنند که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده باشد، نقل آنها صحیح و خود آنها افرادی مورد و ثوق و اطمینان هستند، امّا زمانی که همین راویان به نقل حدیث ردّالشمس می پردازند افرادی ضعیف و غیر قابل اعتماد تلقی می گردند و به نقل آنها نیز ارزشی داده نمی شود ؟

پاسخ چند پرسش

1. نقل حدیث رد الشمس در منابع اندك است

واقعه عظیمی مانند بازگشت خورشید اگر اتفاق افتاده باشد، از حادثه هایی است که کسی نمی تواند آن را انکار و کتمان نماید، و انگیزه نقل و گسترش آن برای انسانها خیلی زیاد است، اما بر عکس می بینیم که تنها عدّه ای بسیار کم آن حادثه را روایت کرده اند، و به همین جهت اصل داستان زیر سؤال می رود.

ابن تیمیه در این باره می نویسد:

فإذا كانت هذه القصة في خير في البرية قدام العسكر والمسلمون أكثر من ألف وابعمائه كان هذا مما يراه العسكريون شاهدونه ومثل هذا مما تتوفر الهمم والدواعي عن نقله فيمتنع أن ينفر بنقله الواحد والاثنان فلو نقله الصحابة لنقله منهم أهل العلم كما نقلوا أمثاله لم ينقله المجهولون الذين لا يعرف ضبطهم وعدالتهم وليس في جميع أسانيد هذا الحديث إسناد واحد يثبت تعلم عدالة ناقله وضبطهم ولا يعلم اتصال إسناده

اگر این قضیه در خیبر و در برابر چشم ارتشیان و مسلمانان که بیش از هزار و چهار صد نفر بودند اتفاق افتاده بود باید همه آن را می دیدند و مشاهده می کردند و چنین قضیه ای را با اهتمام و انگیزه زیاد نقل می کردند و لذا درست نیست که يك نفر و یا دو نفر مبادرت به نقل آن نمایند؛ اگر صحابه آن را نقل می کردند، اهل علم از آن ها نقل می نمودند. نه این که انسان های شناخته نشده و کسانی که دقت در عدالت آن ها معلوم نیست نقل کنند، در سندهای این حدیث حتّی يك سند وجود ندارد که عدالت راویان و ضابط بودن آنان اثبات شده باشد.

ابن تیمیه الحرانی، أحمد بن عبد الحليم أبو العباس (الوفاة: 728)، منهاج السنة النبوية ج 8 ص 176-177، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم.

نقد و بررسی

اولاً: انگیزه و داعی برای پنهان گذاشتن این حادثه فراوان بوده است؛ زیرا اداره سیاسی جامعه و حکومت اسلامی در دست کسانی بود که برای کتمان فضائل و امتیازات اهل بیت و خصوصاً امام علی علیه السلام برنامه خاصی را سازمان دهی کرده بودند و از تمام امکانات و ظرفیت های عمومی و خصوصاً بیت المال در این راه استفاده بی حد و حصر می کردند.

ثانیاً: این شبهه با داستان دوقطعه شدن قمر (شق القمر) که معجزه ای مسلم و قطعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است نقض می شود. همه مفسران در اصل و اقعۀ عظیم شق القمر اتفاق نظر دارند، و انگیزه های نقل آن نیز خیلی قوی است، با این وجود راویان آن بیشتر از راویان حدیث ردّالشمس نمی باشند. حتی ابن تیمیه ادّعا کرده است:

وانشق القمر کان باللیل وقت نوم الناس

شق القمر در شب و هنگامی اتفاق افتاد که مردم خواب بوده اند.

ابن تیمیه الحرانی، أحمد بن عبد الحليم أبو العباس (الوفاة: 728)، منهاج السنة النبوية ج 8 ص 171، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم

معجزه انشقاق قمر در شب که ابن تیمیه ادعا نموده است از اساس دروغ است، زیرا بنا به نقل بخاری، مردم مگه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواست معجزه کردند، و آن حضرت نیز معجزه شق القمر را انجام داد.

حدثني عبد الله بن مُحَمَّدٍ حدثنا يُونُسُ حدثنا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يَرِيَهُمْ آيَةً فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله (متوفى 256 هـ -)، صحيح البخاری، ج 3 ص 1330، باب سُؤَالِ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَرِيَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آيَةً فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ، ح 3437-3438، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

مطابق این نقل، مردم مکه از قبل خبر داشتند، و برای دیدن این اعجاز الهی جمع شده بودند، و باید توجه داشت که شهر مکه محلّ رفت و آمد مردم بود و دائماً گروهی از مردم جاهای دیگر نیز در آن حضور داشتند، و باید جمعی از آنها نیز متوجه شده باشند که بناست چه اتفاقی بیفتد، و چه بسا جمعی از آنها نیز در جمع قریش حضور داشته اند، با همه این اوصاف می بینیم تنها عده اندکی آن را حکایت کرده اند.

2. تعارض حدیث ردالشمس با برخی احادیث

برخی اشکال کرده اند که در حدیث صحیح آمده است که خورشید برای احدی جز یوشع حبس نشده است.

ما رواه الامام أحمد حدثنا أسود بن عامر حدثنا أبو بكر بن هشام عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة قال قال رسول الله إن الشمس لم تحبس لبشر إلا ليوشع عليه السلام ليالي سار إلى بيت المقدس تفرد به أحمد وإسناده على شرط البخاری.

رسول خدا فرمود: خورشید برای بشری جز یوشع که در سفر به بیت المقدس می رفت توقف نکرد، این حدیث را فقط احمد حنبل نقل کرده و تنها است.

ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر القرشي أبو الفداء (الوفاة: 774)، البداية والنهاية، ج 6 ص 282، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت

پس ادّعاى بازگشت خورشيد برای امام على (ع) با اين حديث منافات دارد، بنا بر اين بايد بگويم داستان بازگشت خورشيد برای امام على (ع) صحيح نمی باشد.

نقد و بررسی

در داستان يوشع سخن از حبس و ماندن خورشيد در جای خود است نه از بازگشت آن. گذشته از اين، حديث دلالت دارد که در امت های گذشته اين معجزه سابقه نداشته و تنها سابقه آن مربوط به يوشع می شود، اما از اين که در آینده نیز اتفاق نخواهد افتاد سخنی به میان نیامده است، بنا بر اين هيچ گونه تعارضی بين اين دو حديث و جود ندارد زیرا فرق است بين ردّ الشمس و حبس آن، مقصود از حبس خورشيد جلوگیری کردن از غروب آن است، به خلاف ردّ الشمس که عبارت است از طلوع آن بعد از غروب.

لذا بجهت تفاوتی که بين ردالشمس و حبس و جود دارد صالحی شامی می نویسد:

لا يعارضه ما رواه أحمد بسند صحيح عن أبي هريرة " لم تحبس الشمس إلا ليوشع بن نون.

حديث ردالشمس با آنچه که احمد به سند صحيح از ابوهريره نقل نموده معارضه نمی کند.

الصالحی الشامی، محمد بن يوسف (متوفای 942هـ)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، ج 9 ص 439، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

عسقلانی می گوید:

فلم تحبس الشمس الا ليوشع وليس فيه نفى أنها تحبس بعد ذلك لنبينا

مقصود از اين روايت آن است که بر انبيای پيشين تنها بر يوشع خورشيد حبس شد، و اين دلالت ندارد که برای پيامبر ماصلى الله عليه وآله حبس نمی شود.

ابن شهاب الدين البغدادى، زين الدين أبى الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين البغدادى ثم الدمشقى الشهير بابن رجب الوفاة: 795هـ، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، ج 6، ص 221، دار النشر: دار ابن الجوزى - السعودية / الدمام - 1422هـ، الطبعة: الثانية، تحقيق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد.

3. اختلاف در جزئیات

احاديثی که در باره ردالشمس نقل شده است از نظر بيان خصوصيات و جزئيات حادثه اختلاف دارند و اين دليل بر عدم استواری آن است.

1. مطابق بعضی روايات، على عليه السلام به سبب تقسيم غنيمت های جنگ خيبر نمازشان به تأخير افتاده بود، و مطابق دسته ديگري از روايات، علّت تأخير نماز على عليه السلام رعايت حال پيامبر بود چون سر رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم در دامن حضرت بود ه است.

2. در بعضی روايات آمده است که پيامبر صلى الله عليه وآله و سلم در حال دريافت و حى سر بر دامن على عليه السلام داشته است و در برخى ديگر آمده است که حضرت به خواب رفته بود.

3. در برخى نقل ها آمده است که ردّ الشمس در غزه خيبر - که مکانی دور از مدینه است - اتفاق افتاد، و در برخى روايات آمده که خورشيد نیمی از مسجد را روشن ساخت. و اختلافات ديگري که در روايت های مختلف آمده است.

ابن تیمیه دقیقا همین اختلاف را به عنوان شبهه مطرح کرده و یکی از علت های عدم وقوع ردالشمس قرار داده است و در این باره می نویسد:

وهذا اللفظ يناقض الأول ففيه أنه نام في حجره من صلاة العصر إلى غروب الشمس وأن ذلك في غزوة خيبر بالصهباء وفي الثاني أنه كان مستيقظا يوحى اليه جبريل ورأسه في حجر على حتى غربت الشمس وهذا التناقض يدل على أنه غير محفوظ لأن هذا صرح بأنه كان نائما هذا الوقت وهذا قال كان يقظان يوحى إليه...

این روایت با روایت اول در تناقض است، زیرا در این روایت آمده است که رسول خدا سر بر دامن علی از نماز عصر تا غروب شمس خوابیده بود. واین حادثه در غزوه خیبر در صهباء بوده. در روایت دوم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله بیدار بوده و در حال گرفتن وحی از پیک آسمانی بوده است و سرحضرت در دامن علی تا غروب شمس بوده است؛ این دونقل متناقض هستند و دلالت بر عدم وقوع حادثه می کند...

ابن تیمیه الحرانی، أحمد عبد الحليم أبو العباس (متوفای 728 هـ)، منهاج السنة النبوية، ج 8، ص 175 و 172، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406 هـ

نقد و بررسی

اختلاف در جزئیات حادثه دلیل بر دروغ بودن اصل داستان نیست زیرا اگر این سخن را ملاک صحت و کذب قرار دادید بسیاری از حوادث تاریخی بلکه روایات مربوط به احکام عملی نیز از کار خواهد افتاد، چون بیشتر نقلها با اختلاف در جزئیات بدست ما رسیده است.

به سخن دیگر، بسیاری از وقایع تاریخی با وجود کثرت روایات، اختلاف در جزئیات آن بیشتر است، حتی در معجزه عظیمی مانند شق القمر که شبهه ای در اصل و وقوع آن و وجود ندارد در بیان جزئیات آن اختلاف زیادی و وجود دارد مثلا در بعضی روایات آمده است که ماه دونیم شد و هر نیمی بر فراز کوهی قرار گرفت ترمذی از جُبَيْر بن مُطْعِم از پدرش نقل می کند:

حدثنا عبد بن حُمَيْدٍ حدثنا محمد بن كَثِيرٍ حدثنا سُلَيْمَانُ بن كَثِيرٍ عن خُصَيْنٍ عن مُحَمَّدٍ بن جُبَيْرٍ بن مُطْعِمٍ عن أبيه قال انشَقَّ الْقَمَرُ على عَهْدِ النبي صلى الله عليه وسلم حتى صارَ فِرْقَتَيْنِ على هذا الْجَبَلِ وَعَلَى هذا الْجَبَلِ...
السلمي، محمد بن عيسى أبو عيسى (متوفای 279 هـ)، سنن الترمذی، ج 5 ص 398، رقم: 3289، تحقیق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت.

مطابق نقل روایت مسلم از عبدالله بن مسعود با دونیم شدن ماه، نیمی از آن پشت کوه و نیمی در سمت دیگر کوه قرار گرفت.

حدثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بن مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حدثنا أَبِي حدثنا شُعْبَةُ عن الْأَعْمَشِ عن إبراهيم عن أَبِي مَعْمَرٍ عن عبد الله بن مَسْعُودٍ قال انشَقَّ الْقَمَرُ على عَهْدِ رسول الله فَلِقَتَيْنِ فَسَتَرَ الْجَبَلُ فَلَقَهُ وَكَانَتْ فَلَقَةً فَوَقَّ الْجَبَلُ فقال رسول الله اللهم أشهد.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (الوفاة: 261)، صحيح مسلم، ج 4 ص 2158، رقم: 2800 دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي.

بخاری از عبدالله نقل می کند:

حدثنا عَبْدَانُ عن أَبِي حَمْرَةَ عن الْأَعْمَشِ عن إبراهيم عن أَبِي مَعْمَرٍ عن عبد الله رضي الله عنه قال انشَقَّ الْقَمَرُ وَنَحْنُ مع النبي بِمِئَى فقال اشْهَدُوا وَذَهَبَتْ فِرْقَةٌ نحو الْجَبَلِ وقال أبو الصُّحَى عن مَسْرُوقٍ عن عبد الله انشَقَّ بِمَكَّةَ وَتَابَعَهُ محمد بن مُسْلِمٍ عن بن أبي نَجِيحٍ عن مُجَاهِدٍ عن أَبِي مَعْمَرٍ عن عبد الله.

ما با رسول خدا صلی الله علیه وآله در منی بودیم که شق القمر شد؛ اما روایت دیگر از همین شخص چنین است که در مکه این واقعه اتفاق افتاده است.

البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله الجعفی الوفاة: (، الجامع الصحيح المختصر، 256، ج 3 ص 1404، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا

پرسشی که در این جا مطرح می‌گردد این است که باتوجه به قطعی بودن و اقعۀ انشقاق قمر چرا در جزئیات آن اختلاف فاحش و جود دارد؟ آیا با اختلاف در جزئیات باید اصل جریان انشقاق قمر را انکار کنیم؟

واقعیت این است که افرادی که به نقل يك و اقعۀ می پردازند از نظر استعداد، و هدفی که از نقل آن دارند مختلف هستند، غالب افراد سخنان دیگران را نقل به معنی می کنند، بعضی يك و اقعۀ را با تمام جزئیات آن بخاطر می سپارند و آن را برای دیگران بازگویی کنند، عدۀ ای تنها بعضی جزئیات که برایشان مهم بوده در نظرشان مانده و همان را نقل می کنند، و برخی نیز به نقل اصل داستان و کلیاتی از آن اکتفا می کنند و کاری به نقل جزئیات ندارند. این گونه اختلاف ها در نقل، سبب زیر سؤال رفتن اصل حادثه نمی شود؛ زیرا همه روایت ها در اصل و وقوع آن اتفاق دارند، آری اگر در یکی از جزئیات بین دونقل اختلاف و جود داشته باشد، تنها همان بخش از داستان و خصوصیت آن از درجه اعتبار ساقط می شود نه اصل آن.

در جریان بازگشت شمس نیز اختلاف در جزئیات موجب این نمی شود که اصل داستان زیر سؤال برود، با اینکه در مقدار ارتفاع خورشید نقل ها مختلف است، لیکن همه روایات در يك نکته اتفاق نظر دارند، و آن این است که مقدار بازگشت خورشید به اندازه ای بود که و قت نماز عصر رسید و علی علیه السلام از جای برخاسته و نماز عصر را خواند. آری ممکن است در نقل بعضی راویان بالا آمدن آن، تا و سط آسمان ذکر شده باشد، که این يك نوع اختلاف در نقل است. اما خصوصیات و جزئیاتی که برای علّت تأخیر نماز امام علی علیه السلام نقل شده، هیچ منافاتی بین آنها و جود ندارد، سر نهادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دامن علی علیه السلام به سبب دریافت و حی با خوابیدن اوقابل جمع است، زیرا می توانیم بگوییم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن علی علیه السلام گذاشته و خوابید، و علّت آن حالت مخصوص دریافت و حی بود، همانگونه که صحیح است بیدار شدن و سر از دامن علی علیه السلام برداشتن را به همان معنای پایان حالت مخصوص دریافت و حی بدانیم، به همین جهت در برخی روایت ها که در ابتدای آنها سخن از دریافت و حی است در ادامه سخن از بیدار شدن به میان آمده است.

اما آنچه در برخی روایات آمده است که علی علیه السلام به سبب تقسیم غنیمتهای جنگ خیبر نمازشان به تأخیر افتاد، آن هم منافاتی با روایات دیگر که می گوید به سبب اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن و ی نهاده بود نمازش به تأخیر افتاد ندارد، زیرا ممکن است ابتدا تقسیم غنیمت ها سبب شده بود تا نتواند در اول و قت نمازش را بخواند، و همین که برای اقامه نماز نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامنش گذاشته و خوابیده بود، همچنین دیگر اختلافات در جزئیات که همگی قابل توجیه است و تعارضی بین آنها و جود ندارد.

4. پیامد های منفی رد الشمسش

الف: قضا شدن نماز

ابن تیمیه پس از بیان کراهت خوابیدن بعد از نماز عصر و اینکه پیامبر هنگام خواب قلبش بیدار و فقط چشمش خواب است می‌نویسد:

ثم تفويت الصلاة بمثل هذا إما أن يكون جائزاً وإما أنه لا يجوز فإن كان جائزاً لم يكن على إثم إذا صلى العصر بعد الغروب وليس على أفضل من النبي والنبي فاتته العصر يوم الخندق حتى غربت الشمس ثم صلاها ولم ترد عليه الشمس وكذلك لم ترد لسليمان لما توارت بالحجاب وقد نام النبي ومعه على وسائر الصحابة عن الفجر حتى طلعت الشمس ولم ترجع لهم إلى الشرق وإن كان التفويت محرماً فتفويت العصر من الكبائر وقال النبي من فاتته صلاة العصر فكأنما وتر أهله وماله.

اگر فوت شدن نماز يك امر جائز بوده در این صورت علی با خواندن نماز عصرش بعد از غروب گناهی نکرده است، و از طرفی علی از پیامبر صلی الله علیه وآله که افضل نیست، چون آن حضرت نماز عصرش در روز خندق فوت شد و بعد از غروب خورشید آن را خواند و خورشید هم باز نگشت.

و اگر فوت شدن نماز حرام بوده است پس علی گناه کبیره انجام داده است، از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت است که هر که نماز عصرش را فوت نماید مثل این است که اهل و مالش را رها نموده است

الحرانی، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية أبو العباس (الوفاة: 728)، منهاج السنة النبوية، ج 8 ص 175، دار النشر: مؤسسة

نقد و بررسی

آنگونه که در برخی روایات آمده است؛ نماز علی علیه السلام به طور کامل فوت نشده بود، بلکه و قت فضیلت نماز عصر تمام شده بود و خورشید در آستانه غروب بود، بنا بر این می‌شد در همان زمان اندک نماز را به صورت ادا بجا آورد، اما با دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خورشید به جایگاهی بازگشت که و قت فضیلت نماز عصر بود و حضرت، نماز را در و قت فضیلت بجا آورد.

و مطابق دسته دیگری از روایات حضرت علی علیه السلام در همان حال که نشسته بود و سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به دامن داشت نماز خویش را خواند و برای رکوع و سجده ها اشاره می‌کرد، اما پس از برخاستن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دعای حضرت، با بازگشت خورشید نماز را ایستاده و با تمام شرائط بجا آورد.

این مطلب را بسیاری از بزرگان شیعه در کتاب های خویش آورده و بدان تصریح کرده اند، بخشی از این سخنان در بخش « استدلال به حدیث ردّ الشمس در کتاب های فقهی » ذکر شد.

شیخ مفید از برخی اصحاب نقل می‌کند:

مَا رَوَتْهُ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَ أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ص وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَنْزِلِهِ وَ عَلَى عَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ جَاءَهُ جَبْرِئِيلُ ع يَنَاجِيهِ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَلَمَّا تَغَشَّاهُ الْوَحْيُ تَوَسَّدَ فَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ عَنْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَاضْطَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِذَلِكَ إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ جَالِساً يَوْمِي بَرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ إِيْمَاءً فَلَمَّا أَفَاقَ مِنْ غَشِيَّتِهِ قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَ فَاتَتْكَ صَلَاةُ الْعَصْرِ قَالَ لَهُ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَصَلِّيَهَا قَائِماً لِمَكَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الْحَالُ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهَا فِي اسْتِمَاعِ الْوَحْيِ فَقَالَ لَهُ ادْعُ اللَّهَ لِيَرُدَّ عَلَيْكَ الشَّمْسَ حَتَّى تُصَلِّيَهَا قَائِماً فِي وَقْتِهَا كَمَا فَاتَتْكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَجِيبُكَ لِطَاعَتِكَ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ فَسَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ عَزَّ أَسْمُهُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ فَرُدَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى صَارَتْ فِي مَوْضِعِهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتَّ الْعَصْرِ فَصَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ غَرَبَتْ فَقَالَتْ أَسْمَاءُ أَمَّ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْنَا لَهَا عِنْدَ غُرُوبِهَا صَرِيحاً كَصَرِيرِ الْمُنْشَارِ فِي الْخَشَبَةِ

اسماء بنت عمیس و ام سلمة همسر رسول خدا (ص)، و جابر بن عبد الله انصاری، و ابو سعید خدری، و گروهی

از اصحاب رسول خدا (ص) نقل کرده اند که پیغمبر (ص) روزی در خانه خود بود و علی علیه السلام نیز در خدمت او بود، در این هنگام جبرئیل از جانب خدای سبحان نزد وی آمد و با او به رازگوئی پرداخت، و چون (هنگام رسیدن) وحی آن حضرت را سنگینی عارض می شد و به ناچار بجائی تکیه می کرد، در اینجا هم چون (وحی) رسید زانوی امیر المؤمنین را بالش کرد (و سر خویش را بر آن نهاد) و سر بر نداشت تا خورشید غروب کرد، امیر المؤمنین علیه السلام (چون نمی توانست سر رسول خدا (ص) را بر زمین بگذارد) نماز عصر را به حال نشسته خواند و به ناچار رکوع و سجده آن را با اشاره برگزار کرد، و چون رسول خدا بحال عادی برگشت، به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا نماز عصر از تو فوت شد؟ عرض کرد: ای رسول خدا به خاطر شما و آن حالتی که برای شنیدن وحی به شما دست داده بود نمی توانستم (سر شما را بر زمین بگذارم) ایستاده نماز بخوانم! فرمود: خدا را بخوان تا خورشید را برایت باز گرداند و تو نمازت را چنانچه از تو فوت شده ایستاده بخوانی، (اگر در این باره خدا را بخوانی) خداوند دعایت را مستجاب می کند، چون تو در حال اطاعت خدا و رسول او بوده‌ای، پس امیر المؤمنین علیه السلام برگشتن خورشید را از خداوند درخواست کرد و خورشید بازگشت و در جائی از آسمان قرار گرفت که وقت نماز عصر بود، پس امیر المؤمنین علیه السلام نماز عصر را دو وقت خواند سپس خورشید غروب کرد، اسماء می گوید: به خدا سوگند هنگام غروب کردن صدائی از آن شنیدیم مانند صدای کشیده شدن اژه در میان چوب.

الشیخ المفید، أبی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (336 - 413 هـ)، لإرشاد، ج 1 ص 345، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لتحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان سال چاپ: 1414 - 1993 م

ب: تغییر درنظام هستی

عالم آفرینش و هستی بر پایه نظم استوار است، و یکی از ادله اثبات و جود خداوند نظم دقیق حاکم بر آفرینش و حرکت همه کرات آسمانی و از جمله زمین و خورشید می باشد که کوچکترین تغییری در آن قابل تصور نیست. حال این پرسش مطرح می گردد که آیا بازگشت خورشید پس از غروب (همان گونه که حدیث ردالشمس می گوید) حرکتی بر خلاف حرکت معمول و متعارف منظومه شمسی که موجب اختلال نظام عالم آفرینش شده نیست؟ در حالی که می بینیم هیچگونه اختلالی صورت نگرفته است، و این خود دلیل بر عدم صحت داستان ردالشمس است.

بررسی شبهه

تردیدی نیست که این حادثه عظیم يك معجزه الهی است که با درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده است، و در مواردی که معجزه‌ای صورت می گیرد کاری فراتر از قانون طبیعت انجام می پذیرد گرچه این خود تابع نظام علت و معلول است، و از نظر عقل محال نیست. و اصولاً همه معجزه‌ها کارهایی خلاف عادت هستند؛ اما بر خلاف نظم حاکم بر هستی نیست. لذا وقوع ردالشمس برای یوشع به عنوان معجزه ای الهی که فریقین بر آن اتفاق نظر دارند و اقع شده و هیچ گونه تغییری درنظام هستی پدید نیاورده است، اگر چنانچه ردالشمس يك امر خلاف نظم و نظام هستی بود بایستی این اشکال نسبت به رد الشمس برای یوشع نیز مطرح می شد در حالی که از نظر مفسرین اهل سنت يك امر پذیرفته و درمنابع مهم و معتبر اهل سنت گزارش شده است که ذیلاً به آن اشاره می کنیم.

ابن جریر طبری نقل می کند:

فقاتلهم يوشع يوم الجمعة قتالا شديدا حتى أمسوا وغربت الشمس ودخل السبت فدعا الله فقال للشمس إنك في طاعة الله وأنا في طاعة الله اللهم اردد على الشمس فردت عليه الشمس فزید له فی النهار یومئذ ساعة فهزم الجبارین واقتحموا علیهم یقتلونهم...

یوشع به همراه سپاهیان‌ش با ستمگران می جنگید، واین نبرد تا غروب خورشید ادامه یافت، یوشع که می خواست سرنوشت جنگ را با شکست دشمن یکسره نماید، رو به خورشید نموده چنین گفت: « تو در حال فرمانبرداری از دستورات الهی هستی، من نیز در حال طاعت امر پروردگار هستم، خدایا خورشید را برای من برگردان » خورشید برای وی بازگشت و روز همچنان ادامه یافت تا اینکه دشمن شکست خورد و ستمگران پا به فرار گذاشتند.

الطبری، أبی جعفر محمد بن جریر (متوفای 310هـ)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج 1 ص 260، ناشر: دار الفکر، بیروت - 1405هـ

همچنین مشابه این معجزه در داستان شق القمر نیز که کوچک ترین شبهه ای در وقوع آن و جود ندارد اتفاق افتاده است، آن معجزه عظیم نیز باید نظام طبیعت را به هم می‌زد، و لی چنین اتفاقی نیفتاد.

بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند:

حدثني عبد الله بن مُحَمَّدٍ حدثنا يونسُ حدثنا شَيْبَانُ عن قَتَادَةَ عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وقال لي خَلِيفَةُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عن قَتَادَةَ عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يَرِيَهُمْ آيَةً فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ.

اهل مکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله معجزه ای در خواست کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله شکافتن ماه و دو نیمه شدن آن را نشان داد.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبد الله (متوفای 256هـ -)، صحیح البخاری، ج 3 ص 1330، باب سُؤَالِ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَرِيَهُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آيَةً فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ، ح 3437، تحقیق د. مصطفی ديب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

فخر رازی در این باره می‌نویسد:

...والمفسرون بأسرهم على أن المراد أن القمر انشق، وحصل فيه الانشقاق، ودلت الأخبار على حديث الانشقاق، وفي الصحيح خبر مشهور رواه جمع من الصحابة، وقالوا: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم آية الانشقاق بعينها معجزة، فسأل ربه فشقه ومضى...

مفسران همگی بر این عقیده‌اند که در ماه انشقاق پدید آمد و دو نیم شد و اخبار هم بر این مطلب دلالت دارد. در صحیح روایتی مشهور است که برخی از صحابه آن را نقل و گفته‌اند: از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره انشقاق قمر سؤال شد پیامبر صلی الله علیه وآله از خدا خواست پس ماه دو نیم شد...

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای 604هـ)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج 29 ص 26، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.

نتیجه آنچه گذشت

رد الشمس معجزه ای الهی است که با در خواست رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم تحقق پیدا کرده است، و مواردی از این قبیل که با عنوان معجزه مطرح می‌شود با قوانین طبیعی قابل محاسبه و مقایسه نیست، بلکه

فقط از جنبه عقلی در باره آن داوری می‌شود که آیا با معیارهای عقل بشری سازگاری دارد یا خیر؟ در نگاه اول عقل بشر هر اتفاقی را که در تضاد با قوانین حاکم بر طبیعت باشد رد می‌کند، و لی در نهایت همین عقل پس از دریافت استثنائاتی به نام معجزه که به فرمان خالق و آفریننده همان قوانین حاکم است می‌پذیرد که معجزه یعنی کاری که برخلاف عادت و مافوق قوانین حاکم است و محال عقلی ندارد و لذا همان گونه که واقعه انشقاق القمر و مسئله معراج پیامبر صلی الله علیه و آله مشکل در نظم جهان و سیارات به وجود نیاورده است همینطور و واقعه ردالشمس برای علی علیه السلام برخلاف نظم حاکم نبوده و تغییر در نظام هستی پدید نمی‌آورد، و به عنوان معجزه‌ای الهی مانند دیگر معجزات غیر قابل انکار خواهد بود.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات
مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر